



بوی زکس

صدای باد می آید. باران بر بام های سفالی می بارد. پرندۀ. آوازی دل نشین می خواند. بهترین
سرودها و نغمه های طبیعت. اطرافم را پر کرده است. سرود آبشار. موسیقی جویبار. نغمه ی پرندگان...
چقدر سخت است که همه ی صداها را می شنوم! اما صدای تو را نمی شنوم!
دریا آبی و بی انتهاست. سبزی درخت ها زیباست. پرهای رنگارنگ پرندگان. چشم نواز است.
کوه. بلند و دور دست است.

چقدر سخت است که همه چیز و همه کس را می بینم! اما تو را نمی بینم!
بوی گل. اطرافم را پر کرده است. هر جا که می روم. بوی بهترین عطرها را حس می کنم. بوی سبزه.
بوی زکس. بوی یاس. بوی نان پرشته. بوی سیب های سرخ و سبز. بوی خاک باران خورده. بوی





زعفران و ریحان ...

چقدر سخت است که این همه را حس می‌کنم؛ اما بوی تو را حس نمی‌کنم!

ای بهترین صدا، ای زیباترین دیدنی، ای خوش‌بوترین، ای عزیزترین غایب، بیا!

تو آفتابِ وفایی، خدا کند که بیایی، فروغِ دیده‌ی مایی، خدا کند که بیایی

(شراز: صائم کاشانی)

فریا گلر، با تغییر

